

خرداد، آخرین شانس برای نجات این فصل فوتبال

# آخرین فرصت بازگشت!



کرونا کاری کرد که بزرگ ترین بلایای طبیعی نتوانسته بودند با فوتبال بکنند. این ویروس فوتبال را برای مدت بسیار زیادی به تعطیلی کشاند و حالا معلوم نیست این انتظار بالاخره در چه زمانی به پایان خواهد رسید. به نظر می رسد همه چیز به خردادماه بستگی دارد. اگر امکان برگزاری بازی هادر این تاریخ وجود داشته باشد، می شود به بازگشت فوتبال امیدوار شد. در غیر این صورت، احتمال نیمه تمام ماندن این فصل رقابت ها چندان دور از انتظار به نظر نمی رسد. هنوز هم سناریوهای مختلفی برای سر نوشت این فصل

مطرح می شوند و سرانجام یکی از این سناریوها، برای این فصل در نظر گرفته خواهند شد. اسپانیا یکی از معدود کشورهای دنیا بود که در تسکینات فوتبالی، پیش بینی رقم خوردن چنین وضعیتی وجود داشت. آنها در آئین نامه فوتبال به این موضوع اشاره کرده بودند که اگر یک فصل به هر دلیلی ناتمام بماند، بر اساس هفته های سپری شده چهار قسمتی یا به قهرمان نیم فصل و یا به صدر نشین فعلی رقابت ها خواهد رسید. در هر دو صورت، این بارسلونا بود که باید جام قهرمانی این فصل را از آن خود می کرد.

چرا که آنها قهرمان نیم فصل شده بودند و در شرایط فعلی نیز به لطف گل زنی کریستین تیو به رئال مادرید در لباس بنیسن، در بالاترین رده جدول قرار داشتند. با این حال فاصله میان آنها و رئال مادرید آنقدر کم بود که انتخاب تیم قهرمان، تصمیم دشواری به نظر می رسید. حالا خبر تازه ای از فوتبال اسپانیا به گوش می رسد و آن، پایان فصل بدون معرفی تیم قهرمان است. بر اساس این تصمیم، قرار است چهار تیم بالای جدول در شرایط فعلی، به عنوان نمایندگان فصل آینده فوتبال اسپانیا در لیگ قهرمانان اروپا معرفی

شوند. این سناریو کمی بدبینانه به نظر می رسد. چرا که در آن هیچ شانسی برای بازگشت فوتبال در نظر گرفته نشده است. اگر این اتفاق رخ بدهد، دو باشگاه ختافه و اتلتیکو مادرید به شدت ضرر خواهند کرد. چرا که آنها در رده های پنجم و ششم جدول لالیگا قرار دارند. تیم سیمونونه که در همه این سال ها اسپانیا به گوش می رسد و آن، پایان فصل بدون معرفی تیم قهرمان است. شانس حضور در این رقابت ها را به سادگی از دست بدهد. آن هم در حالی که با منطقه صعود، تنها یک امتیاز اسپانیا در لیگ قهرمانان اروپا معرفی

اسپانیا، برنامه دیگری نیز در سر دارد. آنها به دنبال این هستند که بازگشت فوتبال را از اواسط اردیبهشت ماه اعلام کنند. در واقع در این تاریخ، تیم ها باید به جلسه های تمرینی برگردند و دوباره برای شروع فوتبال آماده شوند. ۱۱ هفته باقی مانده از لیگ، احتمالاً در فاصله خرداد تا پایان مرداد برگزار می شود. بر اساس این پیشنهاد، رقابت های اروپایی باید در شهریور صورت بگیرند و فصل آینده نیز از اواخر مهر یا اوایل آبان آغاز شود. این پیشنهاد در نوع خودش جالب توجه به نظر می رسد اما چندان ابهام مهم و کلیدی در مورد آن وجود دارد.

اولین ابهام در این مورد، به سر نوشت تماشاگر ها بر می گردد. ظاهراً در این طرح هیچ نقشی برای هواداران باشگاه ها در نظر گرفته نشده است. به نظر می رسد قرار است فوتبال به استادپوم های خالی برگردد. چرا که فعلاً امکان برگزاری تجمع گسترده وجود نخواهد داشت. خیلی ها باور دارند تجمع هواداران فوتبال، یکی از دلایل اصلی شیوع کرونا در قاره اروپا بوده و این روند دیگر نباید به هیچ قیمتی ادامه پیدا کند. به همین خاطر شانس حضور تماشاگر ها در دیدار های باقی مانده از این فصل، بسیار کم است. معضل بزرگ بعدی، به تقویم فصل آینده مربوط می شود. اگر رقابت ها از اواخر مهر یا اوایل آبان برگزار شوند، پایان آنها در خرداد بسیار سخت و دشوار خواهد بود. چرا که در تابستان آینده قرار است رقابت های جام ملت ها انجام شود و قبل از برگزاری این تورنمنت، در این تورنمنت درخشیده، حلالامکن است شانس حضور در این رقابت ها را به سادگی از دست بدهد. آن هم در حالی که با منطقه صعود، تنها یک امتیاز حذفی است که به سبک تر و خلوت تر

کرونا فوتبال را برای مدت بسیار زیادی به تعطیلی کشاند و حالا همه چیز به خردادماه بستگی دارد. اگر امکان برگزاری بازی ها در این تاریخ وجود داشته باشد، می شود به بازگشت فوتبال امیدوار شد. در غیر این صورت، احتمال نیمه تمام ماندن این فصل رقابت ها چندان دور از انتظار به نظر نمی رسد

شدن تقویم بازی ها می انجامد. موضوعی که شاید مورد توجه مدیران ارشد لیگ های مختلف قرار بگیرد. تردیدی وجود ندارد که تاثیر کرونا بر فوتبال، تنها شامل همین فصل نخواهد شد. کرونا آنقدر جدی بوده که توانسته جام ملت های اروپا را برای یک سال به تعویق بیندازد. برنامه فصل بعد فوتبال اروپا نیز به شدت تحت تاثیر این ویروس خواهد بود. حتی اگر تا آن روز کرونا دیگر کاملاً مهار شده باشد. ویروس کرونا، هنوز مهار نشده و همچنان آدم های زیادی را با خودش درگیر می کند. بیماری کووید ۱۹ حالا حتی در کشورهای مثل برزیل نیز، به یک کابوس بزرگ تبدیل شده است. با این وجود به نظر می رسد هراس عمومی از این بیماری بالا رفتن آگاهی مردم، کمی کاهش پیدا کرده است. کاهش هراس عمومی می تواند بازگشت فوتبال را نزدیک تر کند اما شاید خرداد، تعیین کننده ترین مسأله در این ارتباط باشد. اگر تا خرداد امکان برگزاری بازی های فوتبال در استادپوم های خالی مهیا نشود، باید برای خداحافظی با این فصل تا تمام از فوتبال اروپا آماده باشیم.

## چهره به چهره

یک ستاره بزرگ چگونه ساخته می شود

## استعداد، پشتکار و مساله ظرفیت

سالگردهای در گذشت مهر داد اولادی، از تلخ ترین مناسبت های فوتبال ایران هستند. چرا که به یادمان می آورد چه فوتبالیست با استعدادی را از دست داده ایم. مهر داد قبل از آن اتفاق نفرینی، بخشی از استعداد خودش را کشته بود و به جای بازی برای بهترین باشگاه های

اروپایی، در تیم های متوسط دست و پا می زد. اولادی کی فوتبالیست فوق العاده بود. بازیکنی که در پرسپولیس پروین چهره شد. مهاجمی که همواره از آمادگی بدنی شگفت انگیزی بهره می برد و شادای های گلش، این موضوع را به وضوح نشان می داد. او یک مهاجم انفجاری بود که خوب می دوید، خوب گل می زد و انرژی اش در زمین هیچ وقت به پایان نمی رسید. مهر داد در پرسپولیس درخشید و اولین پیشنهاد های

## سوژه روز

پوپولیسم نتیجه می دهد

## کارلوس؛ گرگ وال استریت

کارلوس کی روش، تنها «سرمری» تیم ملی نبود. این وظیفه سرمری نیست که پادشاه را تقسیم کند، با کمپ های اردویی قرارداد چند میلیون دلاری ببندد، با رقبای تیم ملی برای دیدار های دوستانه به توافق برسد و قراردادی سنگین با آنها امضا کند. کی روش تنها سرمری تیم ملی نبود و عملادر نقش ریاست فدراسیون فوتبال نیز قرار داشت. این مهم ترین تفاوت او با سرمریان خارجی شاخص این سال های فوتبال ایران است. او به کمک عوام فریبی، همه طلبش را از این فوتبال گرفت و حتی توانست چیز های بیشتری نیز به دست بیاورد. مریدان خارجی در فوتبال ایران، همواره با «طلبکاری» مالی از تیم های مختلف جدا می شوند و تنها زمانی دستمزدها را دریافت می کنند که در فیفا شکایت رسمی کرده باشند. این موضوع هیچ ارتباطی با نتایج آنها ندارد. هم برانکو که در قامت یک مربی موفق از فوتبال ایران جدا شد و هم شفر که نتوانست پرو هاش را در استقلال به سرانجام برساند، به بن بست مالی با سرخابی ها رسیدند. هنوز هم که هنوز است، طلب این دو مربی پرداخت نشده و معلوم نیست این اتفاق، چه زمانی رخ خواهد داد. در مورد کارلوس کی روش اما، اوضاع همیشه متفاوت بود.

خاصی نداشت. او که یک روز مهاجم مور علاقه کارلوس کی روش بود، دیگر هرگز به تیم ملی برنگشت.

تراژدی اولادی، نقش «سختکوشی» را در موفقیت یک فوتبالیست به روشنی به تصویر می کشد. همین حالا به پیام صادقیان و علیرضا جهانبخش نگاه کنید. اولی کوهی از استعداد بود و با هر حرکت در زمین بازی، چشم ها را خیره می کرد. دومی، بازیکنی نبود که بازی اش زیاد به چشم نمی آمد. اهل دربیل های خاص نبود اما در زمین، تلاش بی وقفه ای به خرج می داد. حالا اولادی، در ترکیه به سر می برد. در ۲۷ سالگی فوتبال را کنار گذاشته و جماعتی را از خودش نامید کرده است.

برای پول در آوردن سایت شرط بندی راه انداخته اما حتی سودی که از این سایت به دست می آورد، با یک ماه از حقوق دلاری علیرضا جهانبخش در فوتبال انگلیس برابری نمی کند. استعداد، بسیار مهم است. استعداد، کارها را به مراتب ساده تر می کند اما به تنهایی نمی تواند

راه را برای یک فوتبالیست باز کند. سختکوشی، حتی از استعداد هم مهم تر به نظر می رسد. سختکوشی، می تواند از شما یک رونالدو بسازد که هیچ چیز در زمین فوتبال جلودار تان نیست. سختکوشی می تواند شما را به علیرضا جهانبخش تبدیل کند که از زمین های رشت به استادپومی به برایتون برسد. این وسط، مساله ظرفیت را هم نباید نادیده گرفت. یک فوتبالیست خوب،



باید ظرفیت پول و شهرت را داشته باشد. یک فوتبالیست خوب، باید ظرفیت شکست خوردن را هم در خودش تقویت کند. تبدیل شدن به فوتبالیستی درجه یک، هرگز کار ساده ای نیست. استعداد به تنهایی شما را در این مسیر پیش نمی برد. اگر باور ندارید به پیام صادقیان نگاه کنید. اگر باور ندارید، تراژدی مهر داد را مرور کنید.

کارلوس، در لیست اعزامی به جام جهانی قرار گرفتند. این پادشاه همه تلاش هایی بود که آنها برای آقای مربی انجام دادند. کی روش رگ خواب هواداران تیم ملی را به خوبی می دانست و از هیچ تلاشی برای عوام فریبی دریغ نمی کرد. نتیجه ژست های خاص او نیز، حمله همین هوادار ها به صفحه اینستاگرام رییس جمهور برای تمدید قرارداد مرد پرتغالی بود. در واقع کارلوس به جز رسانه ها، روی مردم نیز حساب ویژه ای باز کرد تا به هدفش برسد. او بارها به شکل کاملاً نمایشی از پایان همکاری با تیم ملی حرف زد و برای مدت ها از این شیوه، برای رسیدن به اهدافش استفاده کرد. کاری که برانکو و شفر، هرگز قادر به انجامش نبودند. برانکو یک مربی «فوتبال» بود و عادت نداشت فوتبال را با همه مسائل دیگر مخلوط کند. نتیجه اش، این شد که کی روش حتی بیشترین قراردادش گرفت و بهترین مربی خارجی تاریخ باشگاه پرسپولیس، هنوز پولش را از این باشگاه دریافت نکرده است.

مهره های جدا شده فدراسیون فوتبال، هر روز یک برگ سند از فساد رو می کنند و رسانه ها نیز به عنوان خبر های جذاب روز، چنین سندهایی را به انتشار می رسانند. آیا وقتش نیست که نهاد های مربوط به این ماجرا ورود کنند؟ آیا وقتش نیست که قوه قضاییه، پرونده دیدار های دوستانه تیم ملی در زمان کی روش را باز کند؟ آیا رابطه تیم ملی با یک آژانس خاص برای فراهم کردن شرایط بازی های دوستانه، «سالم» صورت گرفته بود؟ همه این ها مسائلی است که باید به شکل جدی به آنها پاسخ داده شود.

هزار یورو از پادشاه فیفا را دریافت کند، نشان از «هنر» خاص کارلوس کی روش دارد. او ذاتاً یک مربی سیاستمدار است و به خوبی می داند که چطور باید از همه امرها برای رسیدن به خواسته هایش استفاده کند. چند سال قبل محمود گودرزی در جایگاه وزیر ورزش و جوانان، به این موضوع اشاره کرد که در مورد کی روش، جای کار فرما و کارگر عوض شده اما آن روز انبوهی از توهین نثار وزیر وقت ورزش شد. حالا ما به سادگی می شود فهمید که چنین جمله ای، حقیقت داشته و کارلوس در فوتبال ایران، یک امپراتوری به راه انداخته بود.

سوال بزرگ اینجاست که کی روش، چگونه توانست نقش «گرگ وال استریت» را در فوتبال ایران بازی کند؟ نقشه های او چطور به سرانجام رسیدند؟ پاسخ این سوال چندان دشوار نیست. سرمری پرتغالی چندین سال در فوتبال ایران حضور داشت و به خوبی با شرایط اداره فدراسیون فوتبال آشنا شده بود. او می دانست فساد رایج در بدنه فوتبال ایران، چطور خرخره فوتبال را جویده و اینجادبگر همه آنقدر به فساد عادت کرده اند که هیچ برخوردی با این اتفاق ها صورت نمی گیرد. او قبل از هر چیزی، روی دوستان رسانه ای نزدیکش حساب باز کرد. گعده رسانه ای حامی کی روش که ظاهراً با او ارتباط مالی خاصی هم داشتند، فضا سازی های حیثیت انگیزی برای این مربی انجام دادند و از هر برد ساده و معمولی او، یک حماسه بیرون آوردند. بعدها که تیم ملی به جام جهانی ۲۰۱۸ رسید، چند نفر از همان خبر نگار ها با نظر مستقیم خود